

همبستگی ملی

در ایران

به کوشش

داریوش قمری

مؤسسه مطالعات ملی

۱۳۸۴

قمری، داریوش، ۱۳۴۹ - ، گردآورنده

همبستگی ملی در ایران / به کوشش داریوش قمری. - تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.

۲۲۰۰۰ ریال

ISBN: 964-96218-1-4

۲۲۳ ص.: جدول

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.: ص. [۲۱۱] - ۲۱۷.

نمایه.

۱. همبستگی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. فرهنگ ایرانی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. تمدن ایرانی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۴۴

DSR ۶۵ / ۶ ف ۸

۱۳۸۴

۷۷۱-۸۴م

کتابخانه ملی ایران



همبستگی ملی در ایران

به کوشش : داریوش قمری

ویراستار : رضا خلیلی

حروفچین : محمود قره‌داغلی

طرح جلد : محمدمهدی صنعتی

ناشر : انتشارات تمدن ایرانی

لیتوگرافی و چاپ : محراب قلم

نوبت چاپ : اول - ۱۳۸۴

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۶۴-۹۶۲۱۸-۱-۴

قیمت : ۲۲۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، خیابان سهروردی شمالی، خیابان خرمشهر، پلاک ۱۴ ص پ: ۱۸۱۵-۱۶۳۱۵

تلفن: ۸۷۴۵۳۲۸ و ۸۷۴۵۳۴۱ دورنگار: ۸۷۴۵۳۴۱

www.rinsweb.org



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر
۹	مقدمه
۱۹	فصل اول: بررسی تئوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی / حمید رجب‌نسب
۱۹	مقدمه
۲۲	۱- مفهوم توسعه
۲۳	۱-۱- توسعه اجتماعی
۲۴	۱-۲- توسعه سیاسی
۲۵	۱-۳- توسعه همه‌جانبه
۲۵	۱-۴- توسعه موزون
۲۶	۱-۵- توسعه تدریجی
۲۶	۱-۶- توسعه بومی، مستقل و درونزا
۲۶	۱-۷- توسعه عادلانه و برابر
۲۷	۲- مفهوم همبستگی، همبستگی ملی، قوم و اقلیت
۲۸	۳- نظریه‌های توسعه و همبستگی ملی
۲۹	۳-۱- نظریه کارل دوپچ درباره رابطه توسعه با همبستگی ملی؛ مسیح اجتماعی و تجدید
۳۳	۳-۲- عبور از بحران توسعه سیاسی و همبستگی ملی
۳۴	۴- شاخص‌های توسعه و همبستگی ملی
۳۵	۴-۱- دولت‌سازی و همبستگی ملی
۳۶	۴-۲- ملت‌سازی و ناسیونالیسم
۳۸	۴-۳- توسعه، فرهنگ، آموزش و همبستگی ملی
۴۲	۴-۴- توسعه، نخبگان و همبستگی ملی
۴۵	نتیجه‌گیری
۴۷	فصل دوم: گفت‌وگوی بین فرهنگی و انسجام ملی / ابراهیم حاجانی
۴۷	مقدمه
۴۸	۱- روابط بین فرهنگی
۵۱	۲- سازوکارهای روابط بین فرهنگی
۵۹	۳- ضرورت‌های گفت‌وگوی بین فرهنگی
۶۱	فصل سوم: اسطوره نوروز: نماد همبستگی ملی اقوام ایرانی / داور شیخاوندی

۶۱	۱- نقش پیوندگر نوروز
۶۳	۲- خاستگاه نوروز
۶۴	۳- اسطوره نوروز
۷۱	فصل چهارم: وفاق از منظر قرآن و حدیث / محمدحسین جمشیدی
۷۱	مقدمه
۷۱	۱- مفهوم وفاق در قرآن و حدیث
۷۳	۲- برخی اصطلاحات مرتبط با وفاق اجتماعی در قرآن و حدیث
۷۷	۳- ارتباط امور و کنش‌های انسانی با وفاق اجتماعی
۸۰	۴- مبانی وفاق اجتماعی در قرآن و حدیث
۸۰	۴-۱- وجود ایده آل برتر و مطلق
۸۰	۴-۲- ایمان
۸۱	۴-۳- تقوا
۸۱	۴-۴- حاکمیت قانون در جامعه
۸۲	۴-۵- تأکید بر ارزش‌های عمومی و کلیت جامعه
۸۳	۴-۶- امکان مشارکت واقعی مردم در حق حاکمیت بر فرد
۸۳	۴-۷- ایجاد فرصت‌های تحرک اجتماعی
۸۴	۵- بنیان سیاسی وفاق اجتماعی در قرآن و حدیث
۸۴	۵-۱- جهانی بودن اسلام
۸۵	۵-۲- اسلام و نگرش انترناسیونالیستی
۸۸	نتیجه‌گیری
۸۹	فصل پنجم: وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی / عباس کشاورز شکری
۸۹	مقدمه
۸۹	۱- مفهوم وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی
۹۲	۲- نقد مفهوم وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی
۹۶	۳- مطالعه موردی: ایران
۱۰۰	نتیجه‌گیری
۱۰۲	یادداشت‌ها
۱۰۵	فصل ششم: آفرینش وفاق؛ کار ویژه بنیادین قانون اساسی / محسن خلیلی
۱۰۵	مقدمه
۱۰۶	۱- مفهوم وفاق
۱۱۰	۱-۱- وفاق میثاقی
۱۱۰	۱-۲- وفاق ارزشی
۱۱۱	۱-۳- وفاق شناختی
۱۱۱	۱-۴- وفاق منزلتی
۱۱۲	۱-۵- وفاق نقشی

۱۱۳	۲- مفهوم وفاق در قانون اساسی
۱۱۳	۲-۱- وفاق میثاقی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۱۴	۲-۲- وفاق ارزشی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۱۵	۲-۳- وفاق شناختی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۱۶	۲-۴- وفاق منزلتی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۱۷	۲-۵- وفاق نقشی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۱۸	نتیجه‌گیری
۱۲۱	فصل هفتم: الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران / افسر رزازی‌فر
۱۲۱	مقدمه
۱۲۲	۱- تعریف مفاهیم
۱۲۳	۲- تعریف و مفهوم‌سازی هویت ملی
۱۲۵	۳- چارچوب نظری
۱۲۷	۳-۱- عام‌گرایی
۱۳۰	۳-۲- تعامل اجتماعی
۱۳۱	۳-۳- عدالت توزیعی
۱۳۲	۳-۴- اقتدار مشروع نظام
۱۳۵	۴- عناصر سازنده هویت ملی
۱۳۸	۵- بررسی رابطه میان عناصر هویت ملی
۱۳۸	۵-۱- روش تحقیق
۱۳۹	۵-۲- عناصر تشکیل دهنده هویت ملی
۱۳۹	۵-۳- یافته‌های تحقیق
۱۴۳	نتیجه‌گیری
۱۴۵	فصل هشتم: درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها و همسازي ملی در ایران / بهرام امیراحمدیان
۱۴۵	مقدمه
۱۴۷	۱- توزیع فضایی جمعیت در ایران
۱۴۷	۱-۱- جمعیت شهرها
۱۴۸	۱-۲- شهرنشینی
۱۴۸	۱-۳- سواد
۱۴۹	۱-۴- رشد جمعیت
۱۵۱	۲- رتبه‌بندی استان‌ها
۱۵۲	۲-۱- رتبه‌بندی استان‌ها و توزیع اعتبارات دولتی
۱۵۳	۲-۲- توزیع اعتبارات دولتی در سال ۱۳۷۵
۱۵۳	۲-۳- اعتبارات بهداشتی و درمانی
۱۵۴	۲-۴- اعتبارات آموزش و پرورش
۱۵۴	۲-۵- اعتبارات عمرانی شهرها
۱۵۵	۲-۶- اعتبارات عمرانی و نوسازی روستاها

نتیجه گیری :	۱۵۵
پیوست ها	۱۶۲
فصل نهم: گوناگونی در ایران؛ زمینه ساز تکامل ملی و مرکزیت منطقه ای / محسن مدیرشانه چی	۱۷۳
مقدمه	۱۷۳
۱- وضعیت مقایسه ای گوناگونی در ایران و جهان	۱۷۳
۲- نقش ملی گوناگونی در ایران؛ همگرایی یا واگرایی	۱۷۸
۳- نقش منطقه ای گوناگونی در ایران؛ مرکز یا پیرامون	۱۷۹
نتیجه گیری	۱۸۱
یادداشت ها	۱۸۲
فصل دهم: روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران / علی یوسفی	۱۸۵
مقدمه	۱۸۵
۱- تعریف مفاهیم	۱۸۶
۱-۱- قوم	۱۸۶
۱-۲- رابطه بین قومی	۱۸۶
۱-۳- تراکم روابط بین قومی	۱۸۷
۱-۴- قرینگی روابط بین قومی	۱۸۷
۱-۵- پرستیژ قومی	۱۸۸
۱-۶- هویت ملی	۱۸۸
۲- فرضیه پژوهش	۱۸۸
۳- یافته های پژوهش	۱۸۹
۳-۱- نتایج سنجش هویت ملی در نزد اقوام پنج گانه کشور	۱۸۹
۳-۲- نتایج سنجش روابط بین قومی در نزد اقوام پنج گانه کشور	۱۹۶
۳-۳- تأثیر روابط بین قومی بر هویت ملی اقوام پنج گانه کشور	۲۰۵
نتیجه گیری	۲۰۸
فهرست منابع	۲۱۱
نمایه	۲۱۹

سخن ناشر

همبستگی ملی ناظر بر پیوندهایی است که اجتماعی را به ملت تبدیل می‌سازد و بقا و تداوم آن را در طول زمان تضمین می‌نماید. چنین پیوندهایی محصول علل و عوامل مختلف و متنوعی هستند، به‌علاوه ابعاد عین و ذهنی نیز دارند. فرهنگ‌ها، نظام‌های اعتقادی، جهان‌بینی‌ها، مذاهب و ایدئولوژی‌ها در زمره عوامل ذهنی تأثیرگذار بر همبستگی هستند. فرهنگ‌ها، الگوهای رفتاری نسبتاً یکسان و مورد پسند عام پدید می‌آورند و در نظامی از معانی یکسان، به حیات فردی و اجتماعی معنا و جهت می‌بخشند. نظام‌های اعتقادی و جهان‌بینی‌ها، جایگاه و منزلت انسان را در میان مجموعه اجزای هستی مشخص می‌سازند، جهان هستی را برای انسان تفسیر نموده و معنا و غایت حیات را برای انسان مکشوف می‌سازند.

مذاهب، رابطه انسان را با مبدأ هستی (خداوند) و چگونگی این رابطه و تنظیم حیات فردی و اجتماعی براساس آن را انتظام می‌دهند و ایدئولوژی‌ها، ساختار و سازمان سیاسی حافظ نظم و سامان اجتماعی را سروشکل و معنا می‌دهند.

علاوه بر این، وجود نهادهای اجتماعی همچون خانواده، نهادهای رسمی و غیررسمی و نهاد بسیار با اهمیت دولت و اجزای آن، در زمره عوامل عینی موجود همبستگی در سطح ملی هستند. دولت‌ها با وظایف گوناگونی از جمله حفظ و حراست از مرزهای سرزمینی در مقابل دشمنان خارجی و تضمین نظم اجتماعی، نوعی پیوند ظاهری و رسمی میان اجزای پراکنده اجتماعات برقرار می‌سازند. در کنار عناصری که به دلیل خاصیت معنابخشی، اذهان اجتماعی را شکل می‌دهند و از این طریق هویت‌های جمعی همچون هویت ملی را می‌آفرینند، عناصر عینی نیز از طریق برقرار ساختن ارتباط میان اجزای پراکنده اجتماعات، در همبستگی نقش آفرینی می‌کنند.

البته اهمیت عناصر همبستگی آفرین از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. بسیاری از ملت‌ها، در عین برخورداری از دولت و نهادهای اجتماعی، فاقد عناصر ذهنی وحدت‌بخش و همبستگی آفرینند، بنابراین در دوران حیات خود همواره با منازعات درونی مواجه‌اند. در مقابل ملت‌هایی هستند که عناصر ذهنی همبستگی آفرین در آنها قدرتمند است؛ به نحوی که در عمل ساختارهای عینی از حضور و نقش آفرینی کمتری برخوردارند. ملت ایران از جمله معدود ملت‌هایی است که با برخورداری از عناصر ذهنی و عینی وحدت آفرین، همواره در طول تاریخ طولانی خود توانسته است همبستگی و بقای خود را تضمین نماید. قدرت عناصر ذهنی همبستگی به حدی بوده است که گاه با وجود شکست‌های تلخ تاریخی و حاکمیت عناصر بیگانه بر سرنوشت خود، دوباره کشور توانسته است اتحاد خود را بیابد، بر سرنوشت خویش حاکم شود و عناصر عینی تداوم و بقای خود را باز آفرینی نماید.

به دلیل ویژگی تداوم‌بخش همبستگی است که امروزه همبستگی ملی علاوه بر اینکه نشانه هویت ملی در یک ملت است، نشانه‌ای از اقتدار ملی دولت آن نیز به‌شمار می‌آید. دولت‌هایی که ملت‌های منسجم و متحد و همبسته دارند، از اعتماد به نفس و اقتدار بیشتری جهت منافع تحمیلی و دفاع از ارزش‌های ملت خود برخوردارند.

مؤسسه مطالعات ملی در راستای اهداف خود و به دلیل جایگاه و اهمیتی که همبستگی ملی در ایجاد هویت و اقتدار ملی دارد، اقدام به انتشار مجموعه حاضر کرده است و امید دارد که این اثر آغازی برای پژوهش‌های بنیادی‌تر و عمیق‌تر درباره همبستگی ملی و شناخت بهتر و بیشتر ابعاد، مؤلفه‌ها و آثار و پیامدهای آن باشد. البته بدیهی است که انتشار دیدگاه‌های موجود درباره همبستگی و مسائل آن، به معنای تأیید تمام مطالب از سوی ناشر نیست و مؤسسه از نقد و بررسی عالمانه این مجموعه و دیگر آثاری که تاکنون انتشار داده، استقبال می‌نماید.

مقدمه

همبستگی ملی یکی از مهمترین لوازم تداوم حیات دولت‌های کنونی است. به لحاظ پیوند خاصی که بین دولت و ملت در عصر جدید ایجاد شده است، تصور دولتی که در آن همبستگی ملی برقرار نباشد، تقریباً امکان‌ناپذیر است. ایجاد همبستگی ملی از چنان اهمیتی در دولت‌های کنونی برخوردار است که دولت‌ها برای نیل به آن تمامی تدابیر و روش‌ها را به کار می‌گیرند و حتی حاضرند گاهی به اعمال خشونت نیز متوسل شوند.

به عنوان مثال در اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها، فرآیندی تحت عنوان ملت‌سازی در مقاطع خاصی از تاریخ آنها پدید آمده است که از طریق چنین فرآیندی دولت‌های یاد شده به همگون‌سازی محیط پیرامون خود پرداخته‌اند. فرآیند ملت‌سازی دلالت بر پیدایش یک مرکزیت سیاسی - اداری دارد که این مرکزیت با اتخاذ سیاست‌های خاصی به اعماق پیرامون نفوذ می‌کند. سیاست‌هایی که در راستای ملت‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از: استانداردسازی زبان، وحدت فرهنگی از طریق ارائه آموزش‌های رسمی، نابود کردن مراکز متعدد قدرت و پایان دادن به حاکمیت‌های چندگانه توسعه، ارتباطات، توجه به ایدئولوژی‌هایی چون ناسیونالیسم که وحدت ملی را تبلیغ می‌کند، یکسان کردن شیوه‌های پوشش و زندگی و نمادسازی ملی.

تجربه نشان داده است که همبستگی ملی در بسیاری از کشورهایی که سابقه تاریخی زیادی ندارند، عمدتاً از طریق اعمال زور و خشونت حاصل شده است، اما در تعدادی از کشورها که دارای سوابق تاریخی و تمدنی هستند، همبستگی ملی کمتر حاصل اعمال خشونت دولت‌هاست بلکه حالتی طبیعی دارد. کشورهایی چون ایران، مصر و چین نمونه کشورهای تاریخی در مشرق زمین هستند که از قدیم دارای نوعی همبستگی ملی طبیعی بوده‌اند.

بدون شک هر کس که شاهنامه فردوسی را بخواند به این حقیقت اقرار می‌کند که ایرانیان از گذشته دور خود را به‌عنوان ملتی متمایز از دیگران مشخص ساخته‌اند. تعریف "ایران" در برابر "انیران" حکایت از وجود نوعی آگاهی ملی در میان ایرانیان روزگاران گذشته دارد. این آگاهی بر مبنای عناصری چون زبان، مذهب، آداب و سنن، سرنوشت مشترک تاریخی و شیوه زندگی خاصی پدید آمده بود و باعث ایجاد همبستگی در میان مردمانی بود که بر پهنه وسیع فلات ایران زندگی می‌کردند.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که مفهوم همبستگی ملی مفهومی جدید در ادبیات سیاسی معاصر است و نشانی از این مفهوم در روزگاران گذشته وجود ندارد. استدلال این دسته از صاحب‌نظران آن است که اصولاً مفهوم ملت زائیده دوران جدید است و تا قبل از انقلاب کبیر فرانسه نشانی از آن وجود ندارد. کسانی که چنین استدلالی را مطرح می‌کنند، اساساً در چهارچوب نظریه‌های موجود در علوم اجتماعی و سیاسی به بحث از مفهوم ملت می‌پردازند، اما بسیاری از مورخین این ادعا را که ملت مفهومی جدیدی است قبول ندارند و معتقدند ملت‌هایی مانند ایران، مصر و یونان، ملت‌هایی باستانی هستند که اغلب ویژگی‌های ملت به معنی جدید را نیز دارا می‌باشند.

بسیاری از عواملی که امروزه از طرف جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی به‌عنوان مؤلفه‌های لازم برای ایجاد همبستگی ملی در نظر گرفته شده‌اند، در گذشته باستانی ایران وجود دارند. اگر هویت ملی ایرانی را بر مبنای عناصری چون زبان، دین، تاریخ و فرهنگ مشترک تعریف کنیم، هیچ‌کدام از این عناصر، ساخته و پرداخته دولت مدرن نیستند. این عناصر ریشه در گذشته دارند و در طول زمان تحولات خاصی را طی نموده‌اند و براین اساس می‌توان آنها را عوامل ایجاد پیوندهای دیرین در بین ایرانیان تلقی کرد.

در مورد زبان، کارکرد وحدت‌بخش زبان فارسی در میان ایرانیان از گذشته دور مشخص است. این زبان که به تعبیر ارنست گلنر حامل نوعی فرهنگ والا بود، نخبگان و تحصیل‌کردگان ایرانی را به یکدیگر پیوند می‌داد و عامل ارتباط آنها محسوب می‌گردید. همچون زبان، مذهب نیز از روزگاران کهن عامل پیوند دهنده ایرانیان بوده و جدا از پاره‌ای اختلافات مذهبی که در دوران جدید و بعضاً در گذشته میان ایرانیان پدید می‌آمده است، چه در دوران قبل از اسلام و چه بعد از آن، دین عنصری هویت‌بخش برای مردم ایران بوده

است. در کنار عناصری چون زبان و دین، نقش پیوندگر تاریخ و فرهنگ مشترک نیز در ایران قابل توجه است. پیروزی‌ها و شکست‌های ایرانیان از زمان هخامنشیان تا دوران جدید، خاطرات جمعی مناسبی پدید آورده‌اند و عوامل تاریخی و جغرافیایی نیز در پیدایش آداب و سنن فرهنگی خاص مؤثر بوده‌اند که این آداب و سنن روحیات مشترکی در بین ایرانیان پدید آورده‌اند.

اینکه ادعا می‌شود عناصر پدید آورنده همبستگی ملی در ایران، قدیمی و دیرین هستند، بدین معنی نیست که مفهوم همبستگی ملی در ایران تأثیری از تحولات جدید نپذیرفته باشد. ورود محصولات فکری و سیاسی اروپایی به عرصه جهان زیست ایرانی، از طرفی تقویت‌کننده همبستگی ملی در کشورمان بود و از طرف دیگر چالش‌هایی را نیز در برابر آن ایجاد نمود. ناسیونالیسم و دولت‌مدن از جمله محصولات فکری و سیاسی اروپایی هستند که هر یک به سهم خود پیامدهای مثبت و منفی خاصی در رابطه با مفهوم همبستگی ملی داشته‌اند.

اولین موج ناسیونالیسم در ایران با انقلاب مشروطه پدید آمد که به دلیل همراهی ناسیونالیسم با لیبرالیسم، در این دوران ناسیونالیسم قادر به انجام کارکردهای خاصی که در کشورهای اروپایی به انجام رسانده بود، نشد و نتوانست آن وحدت و همبستگی خاصی را که در کشورهای اروپایی پدید آورده بود، در ایران پدید آورد. بنابراین اولین موج ناسیونالیسم در ایران به جای ایجاد همبستگی ملی، نوعی بی‌نظمی و از هم گسیختگی ملی را پدید آورد و همبستگی سنتی یا به تعبیر دورکهایمی "همبستگی مکانیکی" را دچار اختلال نمود.

به دنبال ناکامی اولین موج ناسیونالیسم در ایجاد همبستگی ملی در ایران، دومین موج ناسیونالیسم در زمان رضاشاه پدید آمد که از ویژگی‌های این موج، اولویت دادن به ناسیونالیسم منهای لیبرالیسم بود. هدف عمده ناسیونالیسم دوران رضاشاه این بود که با ترکیب نمادهای ملی دوران باستان با برخی از عناصر تجدد، همبستگی ملی در ایران را که در نتیجه موج اول ناسیونالیسم دچار گسیختگی شده بود، بازسازی و تقویت نماید. ناسیونالیسم این دوران، بدون توجه به ملاحظات لیبرالی موج اول، به شکلی بسیار خشن ظاهر شد و در راه نیل به هدف مصمم بود.

خشونت ناسیونالیسم رضاشاهی باعث شد که پس از سرنگونی او در نتیجه اشغال ایران به وسیله قوای متفقین در جنگ جهانی دوم، موج دیگری از ناسیونالیسم در ایران پدید آید. حامل و حامی ناسیونالیسم وحدت‌خواه رضاشاه، دولت بود و پس از سرنگونی حکومت او، حامی این نوع از ناسیونالیسم از بین رفت. بنابراین با از بین رفتن ناسیونالیسم وحدت‌خواه، زمینه برای رشد ناسیونالیسم مرکز‌گرایز و تجزیه‌طلب فراهم شد. موج جدید ناسیونالیسم، از پشتیبانی قدرت‌های خارجی نیز استفاده کرد و تهدیدی جدی بر علیه وحدت و همبستگی ملی در ایران بود. همانگونه که سرنگونی حکومت رضاشاه باعث از بین رفتن حمایت از ناسیونالیسم وحدت‌خواه و در نهایت خاموشی این موج از ناسیونالیسم شد، خروج نیروهای بیگانه از کشور و قطع حمایت آنها از ناسیونالیسم تجزیه‌طلب و ضد‌همبستگی ملی نیز باعث غروب این موج از ناسیونالیسم گردید.

طی سال‌های آخر دهه ۱۳۲۰ موج چهارم ناسیونالیسم در ایران شکل گرفت که ناسیونالیسم را با لیبرالیسم و اندیشه‌های بیگانه‌ستیزانه پیوند زد و خواهان تقویت وحدت و همبستگی ملی برای مقابله با حضور و نفوذ بیگانگان در کشور شد. این نوع از ناسیونالیسم در شخصیت دکتر محمد مصدق جلوه نمود و در نهضت ملی شدن صنعت نفت به خوبی خود را نشان داد.

به هر حال با بررسی تحولاتی که به تقلید از کشورهای اروپایی و به دنبال پیدایش ناسیونالیسم در ایران پدید آمد، متوجه می‌شویم که این ایدئولوژی برخی مواقع تأثیرات مثبتی بر همبستگی ملی در ایران داشته است و برعکس در پاره‌ای مواقع دیگر نیز آثاری منفی از خود به جای گذاشته و خطراتی جدی برای همبستگی ملی ایجاد نموده است.

بررسی نقش دولت مدرن در ایجاد همبستگی ملی نیز شباهت فراوانی به نقش ناسیونالیسم در رابطه با آن دارد. از آنجایی که دولت مدرن بزرگترین نهاد مدیریتی است که در چهارچوب مرزهایی مشخص به برنامه‌ریزی و تخصیص منابع می‌پردازد، نحوه تخصیص منابع توسط این نهادها می‌تواند باعث تقویت همبستگی ملی و یا تضعیف آن گردد. هنگامی که این نهاد بتواند مواهب و امکانات را به صورت برابر در تمام نقاط کشور توزیع کند، به تقویت همبستگی ملی کمک می‌نماید و اگر در توزیع مواهب و امکانات عدالت را رعایت نکند، همبستگی ملی را تضعیف می‌نماید.

زمانی که در یک کشور مناطق برخوردار و محروم وجود داشته باشد، همبستگی ملی آسیب‌پذیر است. به‌ویژه در منطقه محرومی که دارای تفاوت‌های زبانی و مذهبی با مناطق خودمختار است، پتانسیل نارضایتی و اعتراض افزایش پیدا می‌کند و طبیعتاً همبستگی ملی نیز با مشکل مواجه می‌گردد.

در ایران، عدم رعایت عدالت در برنامه‌های توسعه‌ای موجب نگرانی بوده و در گذشته نیز تجربه نشان داده که چنین مشکلی آسیب‌های فراوانی را متوجه همبستگی ملی نموده است، به نحوی که بحران‌های آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ تا حدود زیادی متأثر از مشکل یاد شده بودند. این مشکل باعث شده که نخبگان ناراضی محلی بهانه لازم را به دست آورده و با استفاده از چنین بهانه‌ای، مردم مناطق دارای تفاوت‌های زبانی و مذهبی را در راستای اهداف خود بسیج نمایند. گرچه در سالیان اخیر گام‌های بسیار مهم و اساسی در راستای محرومیت‌زدایی و کاهش فاصله مناطق مختلف کشور به لحاظ سطح توسعه اقتصادی برداشته شده است، اما وجود پسوند محروم به دنبال نام بسیاری از استان‌های کشور که اغلب در نواحی مرزی و حاشیه‌ای قرار گرفته‌اند، همچنان حکایت از تداوم این مسئله دارد.

لازم به یادآوری است که توجه به برابری اقتصادی مناطق مختلف کشور، گرچه برای نیل به همبستگی ملی لازم است، کافی نمی‌باشد و برابری در عرصه‌های منزلت و قدرت نیز باید مدنظر قرار گیرد. بنابراین ضروری است که مشارکت سیاسی و توزیع متناسب قدرت نیز همراه با برابری اقتصادی باشد تا مردم یک منطقه از کشور احساس محرومیت نکنند همان‌طوری که در مورد نابرابری‌های اقتصادی گفته شد، توزیع نامتناسب قدرت نیز بهانه خوبی برای نخبگان ناراضی محلی است. آنها می‌توانند این نابرابری‌ها را بزرگ جلوه داده و مردمان مناطق مختلف را به بهانه نابرابری در عرصه‌های ثروت، قدرت و منزلت، در راستای فعالیت‌های ضد همبستگی ملی بسیج نمایند.

در نوشتار حاضر تلاش شده است تا برخی از عوامل و عناصر همبستگی ملی در ایران مورد بحث و بررسی قرار گیرد. همچنین به پاره‌ای از چالش‌ها یا تهدیدات همبستگی ملی در ایران نیز پرداخته شده است. ترتیب قرار گرفتن مقالات به گونه‌ای است که ابتدا مباحث نظری درباره همبستگی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، سپس به عوامل و عناصر همبستگی

ملی پرداخته شده و کارکردهای وفاق‌زا و همبستگی‌ساز آنها بررسی شده است و در نهایت نیز چالش‌ها و فرصت‌های تنوع اجتماعی در ایران مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل اول به بحث از رابطه توسعه و همبستگی ملی پرداخته شده است. نویسنده معتقد است که توسعه دارای نوعی رابطه دوجانبه با همبستگی ملی است؛ به نحوی که از یک طرف می‌تواند منجر به تقویت همبستگی ملی گردد و از طرف دیگر می‌تواند در جهت عکس آن عمل نماید. به عقیده وی توسعه، در صورتی که موزون، عادلانه، همه جانبه و تدریجی باشد، باعث تقویت همبستگی ملی می‌شود و در غیر این صورت تضعیف همبستگی ملی را به دنبال دارد. در واقع هدف نویسنده این فصل آن است که الگویی از توسعه ارائه دهد که متناسب با همبستگی ملی در ایران باشد.

فصل دوم به بررسی تأثیر گفت‌وگوی بین فرهنگی بر انسجام ملی پرداخته است. در این فصل، با بهره‌گیری از نظریه کنش ارتباطی هابرماس، گفت‌وگو به عنوان ابزاری مهم تلقی شده است که می‌تواند موجب ایجاد پیوند و همبستگی شود. مشخص نمودن سازوکارهای انجام چنین گفت‌وگویی می‌تواند منجر به ارتقای روابط فرهنگی شود که مقدمه همبستگی ملی است. به هر حال استدلال فصل دوم این است که گرچه روابط بین قومی از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌تواند باعث تقویت همبستگی ملی شود، اما نقش روابط فرهنگی و گفت‌وگوی بین فرهنگی نسبت به سایر روابط مهمتر است.

عنوان فصل سوم، «اسطوره نوروز: نماد همبستگی ملی اقوام ایرانی» است که در آن به نقش پیوند آفرین عید نوروز در میان ایرانیان پرداخته شده است. نوروز عید ملی ایرانیان است و به همین خاطر مرزهای فرهنگی ایران را باید تا جایی که مراسم نوروز را برگزار می‌کنند در نظر گرفت. در این فصل، ایرانگیر بودن بزرگداشت آیین نوروز و شرکت فعال توده‌های میلیونی در آن مورد تأکید قرار گرفته و جشن بهار، نمادی از پیوند و همبستگی ملت ایران پنداشته شده است. در نوروز مردم با مشارکت در سور و جشن و با پیروی از آداب و رسوم کهن، همدلی، همدلی و هم‌کنشی خود را به گونه‌ای نمادین به نمایش می‌گذارند و حداقل سالی یکبار، آگاهانه یا غیرآگاهانه، پیوند و پیمان خود با نیاکان و خویشان را تجدید می‌کنند و به این میراث کهن و میثاق فرهنگی جان دگر می‌بخشند.

بررسی مفهوم وفاق از منظر قرآن و حدیث، موضوع فصل چهارم است. با توجه به اینکه مذهب یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری وفاق و همبستگی ملی در ایران است، آشنایی با دیدگاه‌های مذهبی درخصوص مفهوم وفاق ضروری است. دیدگاه اسلام و مذهب شیعه در مورد مفهوم وفاق، جهانشمول است و قوم یا ملت خاصی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد. با وجود این، با توجه به توصیه‌های قرآن و احادیث نسبت به ایجاد وفاق و همدلی در میان مؤمنین و معتقدان و با عنایت به اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مسلمانند، توصیه‌های یاد شده نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد همبستگی ملی در ایران دارند. این فصل با به‌دست دادن قرائتی از وفاق بر مبنای متون مذهبی، شیوه‌ها و راهکارهای وفاق‌آفرینی و حفظ و تقویت آن را مورد بررسی قرار داده است.

در فصل پنجم به رابطه مفاهیمی چون وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی پرداخته شده است. وفاق اجتماعی تغییری است که از متغیرهای فراوانی تأثیر می‌پذیرد و از جمله متغیرهایی که تأثیر زیادی بر آن دارد، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی است. فرهنگ سیاسی جوامع مختلف، براساس متغیرهایی چون وضعیت معیشت، سواد، سنت‌ها، تاریخ و ... دارای تفاوت می‌باشد و بر این مبنا خواسته‌هایی که در یک نظام سیاسی مطرح می‌شوند نیز تفاوت دارند. در برخی جوامع، مردم خواهان آزادی بیشتری هستند، در حالی که در برخی دیگر امنیت اولویت بیشتری نسبت به آزادی دارد و برخی نیز برابری را مقدم بر دو خواسته دیگر می‌دانند. به میزانی که نظام سیاسی یک جامعه بتواند خواسته‌های متأثر از فرهنگ سیاسی را برآورده سازد، آن نظام می‌تواند برای خود کسب مشروعیت نماید و توافق در مورد مشروعیت یک نظام سیاسی، خود مبنایی برای ایجاد وفاق و همبستگی ملی است. در فصل پنجم با بررسی فرهنگ سیاسی در ایران، ایجاد امنیت مهمترین خواسته مردم دانسته شده و بر این مبنا ادعا شده است که هر حکومتی بتواند این خواسته را برآورده نماید، از مشروعیت مناسبی برخوردار است و راحت‌تر می‌تواند به ایجاد وفاق و همبستگی ملی در جامعه ایران بپردازد.

فصل ششم به نقش قانون اساسی در آفرینش وفاق در جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود. در این فصل، ضمن شناسایی عرصه‌هایی که وفاق می‌تواند در آنها ایجاد گردد، پنج نوع وفاق مشخص گردیده است که عبارتند از: وفاق میثاقی، وفاق ارزشی، وفاق

شناختی، وفاق منزلتی و وفاق نقشی. وفاق میثاقی مقدمه پیدایش دیگر انواع وفاق است و ایجاد چنین وفاقی از طریق قانون اساسی امکان پذیر است. به وسیله قانون اساسی، حقوق و تکالیف جامعه و حکومت در قبال همدیگر تعیین شده و جایگاه و نقش حکومت گران و مردم نیز مشخص می گردد و از این طریق وفاق و همبستگی پدید می آید. نویسنده این فصل معتقد است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پتانسیل لازم را برای ایجاد وفاق در جامعه ایران دارا می باشد؛ زیرا این قانون ارزش های بنیادین جامعه را مشخص کرده و منزلت ها و نقش های حکومت گران و مردم را نیز تبیین نموده است.

بررسی چالش ها و فرصت های همبستگی ملی در ایران، محور دیگر مقالات این مجموعه است که در چهار فصل مورد بررسی قرار گرفته است و در آنها موضوعاتی چون هویت ملی، گوناگونی های زبانی و مذهبی، روابط اقوام ایرانی با یکدیگر و توسعه نامتوازن در مناطق مختلف کشور مورد بحث قرار گرفته است. در فصل هفتم با عنوان «الگوی جامعه شناختی هویت ملی در ایران»، هویت ملی از منظر جامعه شناختی به مثابه نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماع ملی در نظر گرفته شده است که موجب وحدت و انسجام می شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ ملی، دینی، جامعه ای و انسانی است. هدف این فصل، بررسی جامعه شناختی هویت ملی و ابعاد چهارگانه آن است که در قالب مدل مفهومی با متغیرهای چهارگانه: تعاملات اجتماعی، عام گرایی، عدالت توزیعی و اقتدار مشروع نظام، در جامعه آماری مورد نظر - شهر مشهد - مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل، همبستگی متقابل در میان ابعاد مختلف هویت ملی اثبات شده و رابطه دو عنصر پابندی ملی و تعهد ملی، به عنوان شاکل هویت ملی، با همبستگی بالا مورد تأیید قرار گرفته است.

عنوان فصل هشتم، «درجه توسعه یافتگی استان ها و همسازی ملی در ایران» است. در این فصل مسئله توسعه نامتوازن مناطق مختلف کشور مورد بررسی قرار گرفته است. توسعه نامتوازن مناطق مختلف به ویژه نواحی مرکز - پیرامونی، یکی از مهمترین تهدیدات همبستگی ملی در ایران می باشد. این مسئله می تواند موجب احساس محرومیت نسبی در مناطق محروم گردد و بدین ترتیب جنبش هایی را در این مناطق پدید آورد. نتیجه ای که از این فصل حاصل می شود این است که با توجه بیشتر به مناطق محروم، با تخصیص اعتبارات

و بودجه‌های عمرانی، فاصله سطح توسعه مناطق "توسعه‌نیافته" و مناطق "برخوردار" از بین برود تا بهانه‌ای برای جنبش‌های مانع همبستگی ملی ایجاد نگردد.

فصل نهم نوشتار حاضر به بحث از گوناگونی زبانی و مذهبی در جامعه ایران اختصاص دارد. نویسنده این فصل، ایران را در ردیف کشورهای قرار می‌دهد که بیشترین میزان گوناگونی زبانی را دارند، اما یادآور می‌شود که برخلاف بسیاری از کشورهای دیگری که دارای ویژگی گوناگونی هستند، گوناگونی موجود در ایران برونزا و محصول مهاجرت‌ها یا تجزیه امپراتوری‌ها نیست، بلکه نوعی تنوع اصیل و بومی است. به عقیده نویسنده گرچه گوناگونی موجود در ایران پتانسیل ایجاد برخی تنش‌ها و منازعات را دارد، اما نباید صرفاً به صورت نوعی تهدید در نظر گرفته شود. گوناگونی موجود در ایران می‌تواند نوعی نقش فرامرزی و مرکزیت منطقه‌ای را برای کشور ایجاد نماید و ایران می‌تواند از این طریق تعاملات خود را با دنیای پیرامون افزایش دهد و بر آن تأثیری سازنده داشته باشد.

در فصل دهم، روابط بین اقوام در ایران و تأثیر چنین روابطی بر هویت ملی آنها مورد بحث قرار گرفته است. فرضیه مورد نظر در این فصل این است که تراکم و قرینگی روابط بین قومی در حوزه‌های تعاملی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع، تعلق و وفاداری اقوام را به اجتماع ملی تقویت می‌کند. این فرضیه با استناد به داده‌های تجربی برگرفته از یک پیمایش ملی مورد اثبات واقع شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که با افزایش همکاری‌های بین قومی، که از ترکیب سه نوع رابطه فکری، عاطفی و معیشتی اقوام حاصل می‌شود، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی افزایش پیدا می‌کند و در مقابل با افزایش تعارضات و خصومت‌های قومی، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی تضعیف می‌گردد. این مقاله که پایان‌بخش مطالب مجموعه حاضر است، ضمن بررسی زمینه‌های همکاری و تعارض بین قومی، براساس داده‌های آماری برگرفته از یک پیمایش ملی، به این نتیجه می‌رسد که روابط مبتنی بر همکاری بین اقوام، کاملاً بر روابط مبتنی بر تعارض و خصومت برتری دارد و اصلاح برخی مناسبات بین قومی یا افزایش تراکم و قرینگی روابط اقوام با یکدیگر را اساسی‌ترین گام برای دستیابی به وحدت و همبستگی ملی در ایران می‌داند.